

بررسی فقهی تجسس با تأکید بر فرمان هشتم ماده‌ای امام خمینی (ره)

مجید تلخابی^۱

علی مراد حیدری^۲

چکیده

هدف: احترام به حریم و امور خصوصی دیگران از توصیه‌های آیین اسلام است. با آن‌که انسان، پرسشگر و نقاد آفریده شده است و این ویژگی ستون اصلی شخصیت فرهنگی او را تشکیل می‌دهد و ابزاری است در جهت تکامل فرد و جامعه، اما این خوی مثبت، در محدوده خاصی بار منفی می‌یابد و باید محدود گردد.

روش مطالعه: این مقاله بر اساس مبانی نظری اسلام و همراه با مطالعات تطبیقی حریم خصوصی با تأکید بر فرمان هشتم ماده-ای حضرت امام خمینی (ره) و تحلیلی می‌باشد.

یافته‌ها: هر چند اصطلاح حریم خصوصی در آیات قران و روایات اسلامی استعمال نشده، لکن از حریم خصوصی در قالب احاله به حقوق و آزادی‌های دیگر نظیر حق مالکیت، منع تجسس، منع خیانت در امانت، اشاعه فحشاء و... حمایت شده است. در بحث ممنوعیت تجسس، دو منظر مورد توجه خواهد بود: نخست از جهت روش‌های تجسس و دوم از نظر اهداف و اغراضی که فرد مرتکب از تجسس تعقیب می‌کند.

نتیجه: با توجه به اینکه حرمت تجسس یک حرمت انشایی و جعلی است که شارع مقدس با ملاحظه ملاکات اولیه، حرمت را برای عنوان تجسس جعل کرده است و حکم انشایی تا به مرحله فعلیت نرسد قابل تنجیز نیست، لذا می‌توان گفت برخی از موارد حرمت تجسس مقتضی فعلیت ندارند.

واژگان کلیدی: امام خمینی، فرمان ۸ ماده‌ای، حریم خصوصی، تجسس، حکم وضعی و تکلیفی

۱. عضو شورای علمی گروه فقه و حقوق ارتباطات پژوهشکده باقرالعلوم (ع)؛ دانشجوی دکترای فقه و حقوق پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

۲. عضو شورای علمی گروه فقه و حقوق ارتباطات پژوهشکده باقرالعلوم (ع)؛ مدیر گروه حقوق دانشگاه حضرت معصومه (س)

۱. مقدمه

با آنکه کنجکاوی و کاوشگری ابزاری است در جهت تکامل فرد و جامعه، اما گاهی این ابزار نه در جهت رسیدن به تکامل، بلکه به منظور تخریب بنای شخصیت افراد یا تهدید سلامت جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. واژه «تجسس» عمدتاً برای کاوش‌های منفی یا بیهوده به کار می‌رود و برای جست و جوی‌های کارآمد و سازنده از واژه‌های «تحسس»، «تفحص»، «تحقیق»، «سؤال»، «تتبع»، «بحث و...» استفاده می‌شود. قرآن کریم در سوره‌ای که بنای آن بر یک سلسله دستورات اخلاقی - اجتماعی است، در جمله‌ای کوتاه می‌فرماید:

«ولا تجسسوا» (حجرات/۱۲) و با این کلمه تجسس را به عنوان یک ضد ارزش، مورد نکوهش و نهی قرار می‌دهد.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: به دنبال نقاط ضعف مؤمنان نباشید؛ زیرا آن کس که چنین باشد خداوند تبارک و تعالی لغزش‌های او را پیگیری می‌کند و هر کس از سوی خداوند تبارک و تعالی مورد تعقیب قرار گیرد خداوند او را رسوا می‌کند؛ اگر چه درون خانه‌اش باشد.^۱

امیرالمومنین (ع) ضمن توصیه‌های خود به مالک‌اشتر می‌فرماید:

دورترین و زنده‌ترین کسان در نزدت باید کسی باشد که کاستی‌های مردم را بیش‌تر می‌جوید، زیرا در تمامی مردم کاستی‌هایی به چشم می‌آید که پوشاندنشان را زمامدار، سزاوارترین باشد.^۲

۲. مفهوم لغوی تجسس

تجسس از ماده «جَسَس» اخذ شده که متضمن معنای تلاش برای کسب اطلاع در مورد چیزی است. لذا «جَسَسْتُهٔ بیدی» به معنای لمس کردم تا کیفیت تماس با آن را بیابم و «جَسَّ الخیر» به معنای کوشید تا خبر را بدست بیاورد و «جساسة» به حیوانی افسانه‌ای که به اعتقاد پیشینیان اخبار و اطلاعات را به دست آورده و به دجال عرضه می‌کند، اطلاق شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۵).

با توجه به این معنی است که تجسس را به مفهوم تفتیش در امور پنهانی اطلاق کرده‌اند و گفته‌اند: تجسس، غالباً در اسرار ناپسند استعمال می‌شود.

لذا «جاسوس» را در مورد دارندهٔ سر ناپسند و «ناموس» را در مورد صاحب سر خیر به کار می‌برند (جزری، ۱۳۶۴، ۲۶۳).

برخی به کارگیری کلمهٔ تجسس با حاء مهمله را در مواردی که کلمه تجسس به کار می‌رود جایز دانسته‌اند (همان). هر چند لغویین بین این دو فرق گذاشته‌اند.

به عنوان مثال گفته شده است: تجسس، تفتیش به منظور کسب خبر برای خویشتن است و تجسس در مورد کسب خبر و تفتیش برای غیر استعمال می‌شود. نیز گفته‌اند: تجسس، تفتیش در امور خیر و به قصد خیر

^۱ قال رسول الله (ص) لا تتبعوا عثرات المؤمنین فان من تتبع عثرات اخیه تتبع الله عثراته و من تتبع الله عثراته یفضحه ولو فی جوف بیته؟ (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۵).

^۲ ولتکن بعد رعیتک منک و اثنؤهم عندک اطلبهم لمعايب الناس فان فی الناس عیوباً ابوالی احق من سترها (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۹۹۷).

است اما تجسس، تفتیش به منظور شر است. لذا قرآن مجید از قول حضرت یعقوب (ع) نقل می‌کند که خطاب به فرزنداناش فرمود: «یا بنیّ اذهبوا فتحسسوا من یوسف» (یوسف، ۸۷).

البته برخی نیز به طور کلی تجسس و تحسس را دارای معانی متفاوت شمرده، اولی را به معنای تفتیش در عیوب مردم و دومی را به معنای شنود دانسته‌اند (عسکری، ۱۴۱۲، ۱۱۸).

در این صورت بین این دو واژه، عموم و خصوص من وجه برقرار خواهد بود. به هر حال کلمه تجسس در لغت به معنای تفحص، تفتیش و تلاش برای به دست آوردن اخبار پنهانی است و کلمه جاسوس از همین ماده مشتق شده است با این نکته در مورد جاسوس دو اصطلاح وجود دارد:

- ۱- جاسوس یعنی کسی که مبادرت به تجسس می‌کند.
- ۲- جاسوس یعنی کسی که مرتکب تجسس نشده ولی اخباری که به دست می‌آورد را به مقاصد خاصی منتقل می‌سازد (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ص ۳۸).

پس تجسس با توجه به معنای لغوی عبارت است از تفحص از امور باطنی دیگران، چه برای خود باشد و چه برای دیگری، چه داعی تفحص امر خیر باشد یا امر شر و چه آن کاری که از آن تفتیش می‌شود از کارهای خوب باشد و چه از کارهای بد. از این رو موضوع آن عام است و همه موارد تفتیش را شامل می‌شود.

۳. مفهوم اصطلاحی تجسس

تجسس در اصطلاح فقهی نیز از معنای لغوی دور نشده است. شهید ثانی می‌فرماید: معنای تجسس آن است که بندگان خدا را که در پوشش ستر الهی قرار دارند به حال خود نگذاری و تلاش کنی که بر اسرار ایشان اطلاع یابی و پرده آنان را بر دری تا آنچه را که مستور است بدانی؛ چیزی را که اگر از تو پنهان می‌ماند قلب و دینت سالم‌تر بود (عاملی، ص ۲۹۴).

محقق اردبیلی، رحمه الله نیز در شرح عبارت علامه که از جمله موارد نقض پیمان ذمه را ارتکاب تجسس و شبه آن توسط کفار بر شمرده است می‌نویسد:

منظور از شبه تجسس - با توجه به این که تجسس به مفهوم تفحص و تفتیش از حال مسلمین و عورات ایشان است - تفرقه افکنی در جامعه اسلامی و اظهار عیوب مسلمانان می‌باشد (اردبیلی، ص ۴۳۸).

سید عبدالله جزایری هم در این زمینه می‌نویسد:

تجسس، فحص از عورات مؤمنین است و جاسوس کسی است که پرده‌ای را می‌درد که خدای آن را آویخته. چه ذات باری تعالی انسان‌ها را چنین آفریده که بدی‌ها و قبایح خود را پنهان کنند و او فرمان داده است که دیگران از اطلاع بر آن عیوب باز بمانند.

۴. حکم تجسس

برای حرمت تجسس به دلایل زیر استدلال شده است:

کتاب:

الف - سوره حجرات آیه ۱۲

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَٰكِن تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَِعْضُكُم بَعْضًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها درباره دیگران بپرهیزید، به راستی که برخی از گمان‌ها گناه است. درباره همدیگر جاسوسی و کنجکاوی نکنید. و بعضی از شما، بعضی دیگر را غیبت نکنند. بر اساس آیه شریفه فوق، خداوند متعال از هر گونه «بدگمانی» درباره مومنان و نیز تجسس و کنجکاوی درباره امور پنهانی و زندگانی شخصی افراد نهی نموده است. نکته دیگر این‌که در صورت آگاهی پیدا کردن، از پخش آن در میان مردم نهی نموده است.

مرحوم شیخ انصاری (ره) در مقام تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید:

خداوند مؤمن را برادر مؤمن و آبروی او را نیز مانند گوشت تن او قرار داده و از بین بردن آن آبرو را نیز به منزله خوردن گوشت او معرفی کرده است. این مسئله به خاطر این است که غیبت کردن درباره افرادی که حضور ندارند تا از خود دفاع کنند به منزله این است که او را به صورت یک مرده فرض کرده باشند (انصاری، ۱۴۰۵ق، ص ۴۰).

ب - آیه ۱۹ سوره نور

«ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشه في الذين امنوا، لهم عذاب اليم، في الدنيا و الاخره»
کسانی که پخش کردن و شهرت دادن کار بد در میان مؤمنان را دوست دارند در این دنیا و در آخرت برای آنان عذابی دردناک می‌باشد.
با توجه به مضمون بعضی روایات، که تجسس مصداق اعظم اشاعه فحشا است، پس حرمت نسبت به تجسس هم ثابت است.

روایات:

- ۱- امام صادق (ع): «ثلاثة يعذبون يوم القيامة: المستمع الى حديث قوم و هم له كارهون. سه گروه هستند که روز قیامت معذب‌اند، کسی که به سخنان قومی گوش می‌کند و آنان از گوش دادن او خوششان نیامده و ناراضی هستند (حویزی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۳).
- ۲- در تفسیر قرطبی از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: «خداوند خون مسلمان، آبروی مسلمان و بدگمان بودن درباره او را حرام کرده است (قرطبی، ص ۳۳۲).
- ۳- ابن ابی عمیر از برخی اصحاب امام صادق (ع) از آن حضرت نقل کرده که فرمود: «اگر کسی خطاها، لغزش‌ها و گناهانی را که از مؤمنی با دو چشمان خود دیده و یا با دو گوش خود شنیده است برای دیگران بازگو کند، او از مصادیق این آیه شریفه خواهد بود که می‌فرماید: ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشه في الذين امنوا، لهم عذاب اليم في الدنيا و الاخره (کلینی، ص ۳۵۷).
- ۴- امام علی (ع) در نامه معروف خود به مالک اشتر می‌فرماید:

دورترین و کم‌ارج‌ترین افراد در نزد تو باید کسانی باشند که نسبت به پی‌جویی و کشف و پخش عیوب و اسرار مردم حریص‌تر و بی‌باک‌ترند. چون تو فقط مسئول پاکسازی جامعه از آلودگی‌های آشکار و ظاهری هستی، درباره لغزش‌های پنهانی مردم خداوند خود داوری خواهد کرد. بنابراین، تا آن‌جا که می‌توانی اسرار، لغزش‌ها و عیوب افراد ملت را پنهان نگه دار تا خداوند نیز عیوب و اسراری را که تو دوست داری از دیگران بپوشاند (نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، ص ۹۹۸).

روایات دیگری در همین مضمون به صورت متواتر وارد شده است که همگی در مقام نهی از تجسس و تفتیش از عیوب دیگران است، دلالت نهی از شی بر حرمت، دلالت روشن و واضحی است، که مورد توافق اصولیین است.

اگر اشکال وارد شود به این‌که، به مناسبت حکم و موضوع حرمت تفتیش به مواردی که اغراض فاسده در تفتیش مورد نظر باشد اختصاص دارد و در مطلق موارد حرمت ثابت نمی‌شود، در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: این مطلب بعید نیست و شاید بتوان دلیلی بر اثبات آن اقامه کرد و اگر مناسبات حکم و موضوع از نظر اصولی به عنوان دلیل متقن پذیرفته شود اشکال یاد شده وارد خواهد بود.

اگر اشکال وارد شود که آیه شریفه قبل از بیان حرمت تجسس، بر حرمت استهزاء و سخریه و طعن دلالت دارد و آیه تجسس حرام را منحصر در موارد وجود اغراض فاسده دانسته است نه مطلقاً، در پاسخ این اشکال می‌گوییم قاعده کلی در فقه این است که ملاک همیشه به عمومیت وارد است نه خصوصیت مورد و موارد مذکور، در آیه خصوصیتی ندارند. پس حکم عام حرمت تجسس در همه موارد ساری و جاری است؛ علاوه بر این‌که دلالت سیاق از نظر اصولی اثبات نشده است و سیاق، دلیل فقهی محسوب نمی‌شود.

صرف نظر از دلایل روایی مذکور، اجماع فقها (بلکه اجماع مسلمین) بر حرمت تجسس وجود دارد (نجفی، ۱۳۹۲ق، ص ۲۹۸) و عقل نیز آن را مصداق ظلم محسوب و تقبیح می‌کند.

۵. انواع تجسس

تجسس به لحاظ موضوع آن در دو حوزه امکان‌پذیر است:

- ۱- حوزه زندگی شخصی افراد
- ۲- در حوزه زندگی اجتماعی و در ارتباط با مسائل مربوط به عموم مردم

تجسس در حوزه شخصی افراد

حوزه زندگی شخصی افراد دارای ۳ بخش است:

- ۱- بخش مرتبط با حقوق الله
- ۲- بخش مرتبط به حقوق الناس
- ۳- بخش غیر مرتبط با حقوق الهی و مردم

در بخش اول تحقیق و تفحص و تجسس به هیچ وجه و از سوی هیچ فرد و نهادی حتی حاکمیت مشروع و اسلامی جایز نیست و آنچه در فرض تضييع حقوق الهی بر عهده حاکم نهاده شده صرفاً مجازات و کیفر

متخلفان است که مرحله بعد از وقوع عمل است نه تجسس و کشف جرم و به همین جهت است که اقدام خلیفه دوم در تجسس نسبت به اقدامات شهروندان مورد تقبیح علما قرار گرفته است. سید شرف الدین در این باره می‌گوید:

با وجود نهی صریح قرآن کریم و پیامبر (ص) از تجسس، خلیفه دوم در ایام خلافت خود چنین تشخیص داد که تجسس متضمن مصلحت و تقویت حکومت است؛ لذا مبادرت به مراقبت می‌نمود و هر روز مرتکب تجسس در احوال مردم می‌شد تا آن که روزی در مدینه گشت می‌زد که صدای مردی را شنید که آواز غنایی سر می‌داد. پس از دیوار بالا رفت و بر او وارد شد و دید که زنی و ظرف شرابی نزد وی حاضر است. لذا با خشم بر او بانگ زد که ای دشمن خدا گمان می‌کنی که خدا گناهت را پوشیده می‌دارد؟
مرد گفت: عجله نکن ای امیر، زیرا من یک خطا کردم و تو ۳ خطا؛ چون خدا فرمان داده که تجسس نکنید و تو تجسس کردی، نیز خدا گفته است از در خانه وارد شوید و تو از دیوار آمدی و نیز گفته است: آن‌گاه که داخل شدید سلام کنید و تو سلام نکردی (شرف الدین، ۱۹۶۶م، ص ۳۴۶).

اما در بخش دوم، یعنی بخش مرتبط با حقوق الناس، پیش از هر چیز باید دانست که منظور حق شخصی افراد حقیقی یا حقوقی است. در این بخش تجسس و تحقیق با ضوابطی مجاز می‌گردد که البته این ضوابط به هیچ وجه بر اقدامات و نیز حوزه کاری رسانه‌های خبری انطباق نمی‌یابد شرط نخست برای جواز تحقق و بررسی، قرار داشتن در وضعیت دادرسی و فصل خصومت است. شرط دوم، طرح دعوا از سوی فردی است که مدعی تزییع حق خویش می‌باشد و شرط سوم، منحصر بودن جواز تحقیق به نهاد مسئول حکومتی است. در چنین شرایطی فرد یا نهاد مسئول حکومتی مجاز است که به عنوان مقدمه دادرسی و جلوگیری از تزییع حق افراد مبادرت به تحقیق و بررسی کند که البته در موارد زیادی این تحقیق و بررسی متضمن حفظ حق فرد متهم نیز هست. از این رو در این مرحله، تحقیق باید با ضوابط و معیارهای دقیقی که شرع مقرر نموده منطبق باشد.

در روایات ما نیز به مواردی اشاره شده که امام (ع) در چنین زمینه‌هایی مبادرت به تحقیق و تفحص نموده است.

از باب مثال:

الف) امیرالمومنین (ع) فرمود: «لا حبس فی تهمه الا فی دم و الحبس بعد معرفه الحق ظلم» (نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۹). یعنی زندانی کردن فقط در مورد اتهام قتل جایز است و زندانی نمودن پس از کشف حقیقت ظلم به شمار می‌رود. با توجه به ذیل حدیث می‌توان دریافت که منظور از حبس در مورد اتهام قتل حبس استتلاعی است که به منظور تحقیق و تفحص و کشف واقع صورت می‌پذیرد؛ هر چند می‌توان به مدد همین ذیل نتیجه گرفت که علی القاعده زندانی در شمار مجازات‌های مشروع شناخته نمی‌شود؛ لذا به عنوان کیفر تجویز نشده است.

ب) در روایت دیگری از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که: «قضی علیه السلام فی الدین انه یحبس صاحبه فاذا تبین افلاسه والحاقه فیخلی سبيله» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ص ۲۸).

آن حضرت مردی را که بدهکار بود زندانی و پس از آن که مفلس بودن او ثابت شد رهایش ساخت. به هر حال آنچه مسلم است این که: تجسس به معنای تحقیق و تفحص در مسائل شخصی مرتبط با حقوق افراد حقیقی امری جایز است که جواز آن فی الجمله ثابت می‌باشد.

۶. تجسس در حوزه اجتماعی و مسائل عمومی

تجسس در شرایطی مجاز و حتی لازم شناخته می‌شود. به طور کلی، این موارد عبارت‌اند از:

- ۱- تجسس توسط حکومت اسلامی و نهادهای مسئول در امور داخلی جامعه اسلامی و وضعیت اجتماع.
 - ۲- تجسس توسط حکومت اسلامی و نهادهای مسئول در امور کشورهای غیرمسلمان یا دشمنان.
- شیخ انصاری (رضوان الله علیه) در احکام غیبت می‌فرماید: اگر فرض شود که در غیبت نمودن مصلحتی باشد خواه آن مصلحت از آن غیبت کننده یا غیبت شده و یا شخصی ثالثی باشد، در صورتی که عقلاً یا شرعاً آن مصلحت بزرگ‌تر و مهم‌تر از مصلحت احترام مؤمن باشد که با غیبت نکردن محفوظ می‌ماند در این صورت واجب است که بر طبق مصلحت اهم عمل کرد؛ همان‌طور که در دیگر گناهان نیز حکم همین است (انصاری، ۱۴۰۵ق، ص ۲۲۷).

بنابراین، از نظر شیخ اعظم (ره) ضابطه کلی در محرمات چنین است که در صورت تراحم مصلحت مهم با مصلحت اهم باید مطابق مصلحت اهم حکم کرد؛ مثلاً اگر نجات غریق موقوف باشد بر این که در خانه مردم داخل شده و یا در اموال آنان تصرف کنیم، چون مصلحت حفظ نفس اهم است، دخول در خانه مردم و یا تصرف در اموال آنان جایز می‌شود و یا این که نگاه کردن به نامحرم حرام است ولی اگر معالجه فردی موقوف بر آن باشد مسلماً حلال یا واجب می‌شود.

۷. تراحم و حل آن در تجسس

در مورد بحث ما، میان تجسس حرام و حفظ نظام و یا میان تجسس حرام و جلوگیری از اختلال نظام و هرج و مرج و فساد، تراحم واقع می‌شود.

این که همیشه اهم بر مهم مقدم است، در باب تراحم به صورت تفصیلی بیان شده است که در موارد تراحم بین اهم و مهم باید اهم مقدم شود و اگر اهم مقدم نگردد و مهم اتیان شود آیا در عبادات کفایت می‌کند یا کافی نیست؟ و این بحث کبروی با تمام تفصیلات آن از محل بحث ما خارج است و تنها چیزی که مد نظر است اینکه کبری ثابت است و آن عبارت است از تقدیم اهم بر مهم عندالعقلاء و الشرع و العقل.

نکته دیگر این که در بعضی از موارد، بعضی از امور اهمیت پیدا می‌کند که از حرمت تفتیش اهمیت بیشتری دارند و به خاطر اهمیت آن‌ها، از حرمت تفتیش رفع ید می‌کنیم؛ چون ممکن نیست در موارد تراحم بین دو حکم شرعی که مکلف قادر بر امتثال هر دو نمی‌باشد هر دو حکم به مقام فعلیت برسند. چون هر دو انشا شده‌اند ولی به مقام فعلیت نرسیده‌اند و این نقطه اختلاف ما با مشهور است که قایلند در موارد تراحم فعلیت، مهم ساقط می‌شود و تنها اهم به فعلیت باقی می‌ماند در حالی که باید گفت در موارد تراحم که مکلف

قادر بر جمع بین امرین نیست فقط یکی به فعلیت می‌رسد نه هر دو و آن یکی که به مقام فعلیت می‌رسد آیا خصوصاً مهم است یا احدهما به نحو کلی و مردد؟

قدر متیقن آن است که خصوصاً مهم به فعلیت می‌رسد؛ چون دوران امر است بین تعیین و تخییر و بنابراین یا خصوصاً مهم به فعلیت رسیده است یا یکی از مهم و مهم؛ و علی کل حال، مهم به فعلیت رسیده است ولی فعلیت مهم محل شک است و تردید. پس حجت عقلاییه بر فعلیت مهم ثابت است ولی بر فعلیت مهم ثابت نیست و اگر در باب تراحم قایل شویم که مسئله عبارت است از طلب الجمع، بدون شک فعلیت احدهما المعین که همان مهم است ثابت است ولی اگر قایل شویم که مسئله از باب الجمع بین الطلبین است (جمع الطلبین نه طلب الجمع)، بدون شک فعلیت احدهما لاعلی‌التعین ثابت است. لذا هر کدام را اختیار کنیم صحیح خواهد بود و این بحث مربوط می‌شود به باب ترتب که باید به صورت تفصیلی مطرح گردد و فعلاً مجالی برای بسط آن نیست. غرض این که در تراحم بین حرمت تفتیش و حفظ نظام، با توجه به اهمیت حفظ نظام، حرمت به فعلیت نمی‌رسد چون مفروض در باب تراحم این است که مکلف قادر بر جمع بین امرین نیست و وقتی مکلف قادر بر اتیان هر دو باشد، موضوع حکم، محقق نشده است و وقتی موضوع محقق نشد، حکم به فعلیت نمی‌رسد پس نباید گفت در باب تراحم امر مهم به فعلیت نمی‌رسد؛ چون فعلیت حکم منوط به فعلیت موضوع است و فعلیت موضوع متوقف بر قدرت مکلف بر اتیان آن امر است و مفروض این است که در باب تراحم قدرت بر جمع بین هر دو امر وجود ندارد. پس حکم به فعلیت نرسیده است و این بحث هم از نظر کبروی مسلم است و انما الکلام در صغری است که آیا حفظ نظام اهمیت دارد یا ندارد؟

۸. ادله وجوب حفظ نظام

در فقه سیاسی مفاهیم عامی وجود دارند که اغلب حاکم بر مقدرات دیگرند و به عبارتی در برابر مهم‌ها، اهم به شمار می‌روند؛ مثلاً مفاهیم حفظ نظام اسلامی، مصالح عامه، حفظ اسلام و ... این گونه می‌باشند و به همین جهت در مواردی که یکی از این مفاهیم در قالب حکمی یا حکمی دیگر حتی حکم اولی در تراحم باشد، مصادیق این مفاهیم مقدم است و فقها به این موارد اشاره کرده‌اند:

۱- **اهم بودن حفظ نظام نسبت به نماز:** «حفظ جمهوری اسلامی یک واجب عینی؛ اهم مسائل واجبات دنیا، اهم است از نماز اهمیتش بیش‌تر است برای این که این حفظ اسلام است، نماز فرع اسلام است» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۸۶).

۲- **اهم بودن حفظ اسلام نسبت به جان مسلمان:** «حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است» (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۱۶).

حضرت علی علیه السلام در نامه خود به مردم مصر پس از آنکه غصب خلافت پیامبر را متذکر شد می‌فرمایند: به خاطر نمی‌رسید که عرب خلافت را پس از او از خاندانش برآرد. آن حضرت علت سکوت خویش را در طول ۲۵ سال حکومت خلفا اهم بودن حفظ اسلام نسبت به خلافت حقه خود دانسته و می‌فرمایند:

ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم رخنه‌ای در آن پدید آید یا ویرانی ایجاد شود که مصیبت آن بر من سخت‌تر از دست دادن خلافت بر شما باشد (نهج البلاغه، نامه ۶۲).

۳- **اهم بودن مصالح یا منافع عامه:** حضرت امام (ره) می‌فرماید «[حکومت] می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۲).

۴- **اهم بودن حفظ نظام نسبت به احتیاط در همه مواقع:** حضرت امام (ره) در استدلال بر بطلان احتیاط در همه وقایع یکی از دلایل را لزوم عسر و حرج بلکه اختلال نظام می‌دانند (امام خمینی، انوارالهدایة، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۶۵).

فقه‌ها نیز روایات زیادی در حد تظافر ذکر کرده‌اند که دلالت دارد بر اهمیت حفظ نظام و حکومت و حفظ بیضه اسلام و مسلمین. به اختصار به چند روایت اشاره می‌کنیم:

۱- در زمان خلافت عمر بن خطاب درباره جنگ مسلمین با ایران ساسانی، عمر از امام علی (ع) استشاره کرد که آیا بهتر است خود در جبهه جنگ حضور یابد و یا در مدینه بماند؟ پاسخ حضرت چنین بود: «جایگاه والی و سرپرست امور در میان جامعه، همچون نقش نخ‌نخی است که دانه‌های تسبیح را دور خود جمع کند، و آن‌ها را از پراکندگی حفظ نماید؛ هرگاه نخ پاره شود، دانه‌ها نیز از هم خواهند پاشید و هر کدام به سویی خواهند افتاد که هرگز دور هم جمع نشوند» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۴۲).

از پاسخ حضرت این است که «حفظ نظام مجتمع اسلامی» یک امر واجب است.

۲- از امام رضا (ع) روایت شده است که آن حضرت فرمود: «امامت و رهبری، زمام دین، محور نظام جامعه مسلمین، و موجب صلاح دنیا و برتری و سربلندی مؤمنین است» (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰).

۳- از پیامبر اسلام (ص) روایت شده که فرمود:

«کسی که خدا او را ولی امر و زمامدار قرار داده، حرفش را گوش کنید و از فرمانش پیروی نمایید؛ برای این که او حافظ نظام جامعه مسلمین است» (امالی مفید ۱۴، مجلس ۲، حدیث ۲).

و ظاهر لسان این روایات گویای اهمیت حفظ بیضه اسلام است که باعث می‌شود حرمت تفتیش در رابطه با امور حفظ نظام به مقام فعلیت نرسد و متصدیان امر مجاز باشند از هر گونه امور مشکوک تفتیش کنند تا ضرری و خطری متوجه اسلام و مسلمین نشود و این مسئله کاملاً عقلی و عقلانی است، در غیر این صورت هرج و مرج را در پی دارد.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه تصریح دارند که حتماً برای حفظ کیان مسلمانان افرادی جهت تفتیش و تجسس قرار داده شوند (نهج البلاغه، نامه ۱۱) و وجوب حفظ نظام و کیان اسلام از ضروریات فقه امامیه است که نیازی به استدلال و استظهار ندارد. پس صغرای مسئله هم ثابت است که اهمیت حفظ کیان اسلام باشد. لذا تفتیش بر فرض این که حرام باشد در امور مربوط به حفظ کیان اسلام جایز و بلکه واجب است.

در سیره پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) بنا به نقل تاریخ دمشق و اخبار القضاة ابن وکیع و بحارالانوار علامه مجلسی (قدس سره) مشاهده می‌شود که حضرت اقدام به نصب عیون و جاسوس می‌کرده است و افراد

مشکوک را حبس می‌کرده است. همان‌طوری که ابن قتیبه دینوری در عیون الاخبار خود ذکر کرده است (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۷۲) و همچنین مواردی را یعقوبی در تاریخ خود ذکر کرده است (یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۳) و ابن ابی شیبه در مصنف (ابن شیبه، ج ۱۱، ص ۱۳۱) خود آورده است که مجرد احتمال رابطه با دشمنان اسلام در جواز تفتیش کافی است و همچنین شیخ اجل مفید (قدس سره) در الارشاد مواردی از این قبیل در سیره رسول خدا را ذکر کرده است.

پس حاصل این که اصل تفتیش جایز است چون معصوم امر به آن داده است و شواهد تاریخی بسیاری می‌توان آورد که مبین جواز تفتیش در رابطه با حفظ کیان مسلمین و اسلام باشد و محصل همه آن‌ها جواز اتخاذ جاسوس در امور مربوط به نظام است که یک امر عقلانی و لازم است و عقلا نسبت به آن اقدام می‌کنند و بنابراین که سیره عقلاییه در موضوعات یا در احکام در صورت امضا و عدم ردع، حجت شرعیه محسوب می‌شود، این سیره یک حجت شرعی است؛ چون که ردعی صورت نگرفته است و امضاء ایجابی هم لازم نیست و لازمه حفظ کیان و نظام اسلامی این است که مراقبت تامه در همه ارکان نظام به صورت عاقلانه و مدبرانه صورت گیرد تا خللی در ارکان اساسی نظام اسلامی و عقلایی وارد نشود. لذا لازم است رئیس حکومت افرادی را برای تجسس و مراقبت نصب نماید و نصب این افراد اگر واجب نفسی نباشد، لااقل واجب مقدمی است و در این راه ارتکاب محرمات و مقدمات محرمات بلامانع است.

در صورتی که انسان مرتکب حرام محرم مثل قتل نفس و یا هتک عرض و امثال این‌ها نگردد البته ملاک همان اهمیت است که باید احراز شود و در مقام ارتکاب محرمات برای وصول به غرض، تفتیش باید به مقدار ضرورت اکتفا شود چون "ان الضرورات تبيح المحذورات ولكن انما تتقدر الضرورات بقدرها" و این دو قاعده فقهیه باید با هم لحاظ شود و ضرورات به اندازه دفع ضرورت موجب رفع محذورات و محرمات می‌شوند نه بیشتر و قاعده دوم حاکم بر قاعده اول است؛ یعنی "ان الضرورات تتقدر بقدرها" حاکم است بر "ان الضرورات تبيح المحذورات".

در جمع‌بندی آنچه گذشت و از مفاد و محتوای آیات و روایت مربوط به بحث روشن می‌گردد که تجسس و بررسی درباره کارهای منفی پنهانی افراد ممنوع است، اما اگر مصلحت خاصی ایجاب کند، مانند این که ضرر آن رفتار منفی فردی از محدوده فرد مجرم فراتر رود یا تجسس برای یافتن نکات مثبت و استعدادها آن فرد باشد، این تجسس با رعایت ظرافت‌های عقلی و عاطفی آن اشکالی ندارد و لذا حضرت امام (ره) در فرمان تاریخی طبق همین مبنا دستور فرمودند:

«۵- هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیرمنقول و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی.

۶- هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا

کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم [و] گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد.

۷- آن چه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بی‌گناه کوچه و بازار و برای نقشه‌های خراب‌کاری و افساد فی الارض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند، که با آنان در هر نقطه که باشند و همچنین در جمیع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضایی و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل ولی با احتیاط کامل باید عمل شود، لکن تحت ضوابط شرعیه و موافق دستور دادستان‌ها و دادگاه‌ها، چرا که تعدی از حدود شرعیه حتی نسبت به آنان نیز جایز نیست، چنان‌چه مسامحه و سهل‌انگاری نیز نباید شود و در عین حال مأمورین باید خارج از حدود مأموریت که آن هم منحصر است به محدوده سرکوبی آنان حسب ضوابط مقرر و جهات شرعیه، عملی انجام ندهند و مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آن‌جا با آلت لهُو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند، چرا که اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ‌کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد و اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدره و پخش بین مردم است، در حکم مفسد فی الارض و مصداق ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است و باید علاوه بر ضبط آن چه از این قبیل موجود است آنان را به مقامات قضایی معرفی کنند. و همچنین هیچ‌یک از قضات حق ندارند ابتدائاً حکمی صادر نمایند که به وسیله آن مأموران اجرا اجازه داشته باشند به منازل یا محل‌های کار افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی، که صادرکننده و اجراکننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۴۰-۱۴۲)

همچنین حضرت امام (ره) در فرمانی ستاد پیگیری تخلفات قضایی و اداری دستور می‌دهند که: «تجسس از احوال اشخاص در غیرمفسدین و گروه‌های خرابکار مطلقاً ممنوع است و سؤال از افراد به این‌که چند معصیت نمودی چنان‌چه بنا به بعضی گزارشات این نحوه سؤالات می‌شود مخالف اسلام [و] تجسس‌کننده معصیت‌کار است باید در گزینش این نحوه امور خلاف اخلاق اسلامی و خلاف شرع مطهر ممنوع شود.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۲۱)

همان گونه که از بند ۷ فرمان ۸ ماده‌ای نیز استفاده می‌شود هرچند حضرت امام (ره) بر ممنوعیت تجسس تأکید دارند لیکن در مورد حفظ نظام آن را استثنا می‌کنند و می‌فرمایند «همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را». (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۱۶)

Archive of SID

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن شیبیه؛ مصنف، ج ۱۱.
- ۴- ابن منظور، جمال الدین بن مکرم؛ لسان العرب، ج ۶، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۵- اردبیلی، احمد؛ مجمع الفوائد و البرهان، ج ۷، موسسه نشر اسلامی، قم
- ۶- امالی مفید ۱۴، مجلس ۲
- ۷- انصاری، مرتضی؛ مکاسب، ج ۱، درالحکمه، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۸- جزری، ابن اثیر؛ النهایه فی غریب الحدیث، ج ۱، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ش.
- ۹- حویزی، عبد علی بن جمعه؛ نورالثقلین، ج ۵، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲ق.
- ۱۰- خمینی (امام)، روح الله؛ انوارالهدایه، ج ۱
- ۱۱- شرف الدین، عبدالحسین؛ النص و الاجتهاد، موسسه اعلمی، بیروت، ۱۹۶۶م.
- ۱۲- صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی)، (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۳- صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لایحضر الفقیه، ج ۳، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
- ۱۴- فراهیدی، خلیل؛ العین، ج ۶، دارالهجره، بیروت ۱۴۰۹ق.
- ۱۵- قرطبی، ج ۱۶.
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی، ج ۲.
- ۱۷- عاملی زین الدین؛ کشف الریبه، مکتبه بصیرتی، قم، مجموعه رسائل شهید ثانی.
- ۱۸- عسکری، ابوهلال؛ الفروق اللغویه، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲.
- ۱۹- عیون الاخبار، ج ۱.
- ۲۰- نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام، ج ۱۳، درالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۲ق.
- ۲۱- نعمان بن محمد مغربی؛ دعائم الاسلام، ج ۲
- ۲۲- یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲.